

چیزهایی که انسان را ناپاک می‌کند

¹ و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند.² چون بعضی از شاگردان او را دیدند که با دستهای ناپاک یعنی ناشسته نان می‌خورند، ملامت نمودند،³ زیرا که فریسیان و همهٔ یهود تمسک به تقلید مشایخ نموده، تا دستها را بدقت نشویند غذا نمی‌خورند،⁴ و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمی‌خورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه می‌دارند چون شستن پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسیها.⁵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند: چون است که شاگردان تو به تقلید مشایخ سلوک نمی‌نمایند بلکه به دستهای ناپاک نان می‌خورند؟⁶ در جواب ایشان گفت: نیکو اخبار نمود اشعیا دربارهٔ شما ای ریاکاران، چنانکه مکتوب است: "این قوم به لبهای خود مرا حرمت می‌دارند لیکن دلشان از من دور است.⁷ پس مرا عبث عبادت می‌نمایند زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم می‌دهند"⁸ زیرا حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه می‌دارند، چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار به عمل می‌آورید.⁹ پس بدیشان گفت که: حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اید تا تقلید خود را محکم بدارید.¹⁰ از اینجهت که موسی گفت: پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد، البته هلاک گردد.¹¹ لیکن شما می‌گویید که: هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید، آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست¹² و بعد از این او را اجازت نمی‌دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند.¹³ پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته‌اید، باطل می‌سازید و کارهای مثل این بسیار بجا می‌آورید.

¹⁴ پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت: همهٔ شما به من گوش دهید و فهم کنید.¹⁵ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می‌سازد.¹⁶ هر که گوش شنوا دارد بشنود.¹⁷ و چون از نزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند.¹⁸ بدیشان گفت: مگر شما نیز همچنین بی‌فهم هستید و نمی‌دانید که آنچه از بیرون داخل آدم می‌شود، نمی‌تواند او را ناپاک سازد، زیرا

که داخل دلش نمی‌شود بلکه به شکم می‌رود و خارج می‌شود به مزبله‌ای که این همه خوراک را پاک می‌کند.²⁰ و گفت: آنچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک می‌سازد،²¹ زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی²² و طمع و خبثت و مکر و شهوتپرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت.²³ تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند.

شفای دختر از اهل فینیقیّه توسط عیسی

²⁴ پس از آنجا برخاسته به حوالی صور و صیدون رفته، به خانه درآمد و خواست که هیچ‌کس مطلع نشود، لیکن نتوانست مخفی بماند،²⁵ از آنرو که زنی که دخترک وی روح پلید داشت، چون خبر او را بشنید، فوراً آمده بر پایهای او افتاد.²⁶ و او زن یونانی از اهل فینیقیّه صُوریه بود. پس از وی استدعا نمود که دیو را از دخترش بیرون کند.²⁷ عیسی وی را گفت: بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست.²⁸ آن زن در جواب وی گفت: بلی، خداوندا، زیرا سگان نیز پس خرده‌های فرزندان را از زیر سفره می‌خورند.²⁹ وی را گفت: بجهت این سخن برو که دیو از دخترت بیرون شد.³⁰ پس چون به خانهٔ خود رفت، دیو را بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت.

شفای مرد کر و لال توسط عیسی

³¹ و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون در میان حدود دیکاپولیس به دریای جلیل آمد.³² آنگاه کری را که لکنت زبان داشت نزد وی آورده، التماس کردند که دست بر او گذارد.³³ پس او را از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛³⁴ و به سوی آسمان نگرسته، آهی کشید و بدو گفت: اَقْعْ! یعنی باز شو.³⁵ در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حلّ شده، به درستی تکلم نمود.³⁶ پس ایشان را قدغن فرمود که هیچ‌کس را خبر ندهند؛ لیکن چندان که بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیادتراً او را شهرت دادند.³⁷ و بی‌نهایت متحیر گشته می‌گفتند: همهٔ کارها را نیکو

کرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویا می‌گردانند!